

زنگ خطر!

مصطفی محمودی

نقدی بر نمایش «روی زمین»، نوشته و کار «افروز فروزند»
تالار سایه - مرداد و شهریور ماه ۱۳۸۲

یک:

آنگونه که باید و شاید به این مهم دست یابد و حتی می‌توان ادعان داشت که در این زمینه، راه را نیز به خطا رفته است؛ چرا که هر پنج زن حاضر در داستان، همگی در یک جمع‌بندی کلی، موجوداتی فاقد اراده، مصرفی و به عنوان یک کالای لوکس و قابل استفاده معرفی شده‌اند و با توجه به این نکته که ضلع اصلی مثلث موردنظر نویسنده، همین زنان هستند پس در مجموع یکی از ارکان اصلی متن، دچار اشکال است و همین اشکال در ادامه به نوعی هر یک از سایر ارکان داستان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

از دیگر سو این نقیصه در خصوص مردان داستان نیز به چشم می‌خورد. نویسنده بدون اختیار و یا با اختیار، مردان داستان را به تماما افرادی غیرمعمول و غیرطبیعی تصویر کرده است. مردان «روی زمین» همگی از دید «افروز فروزند» انسانهایی عصبانی، شهوتران، بی‌خیال، حسود و فاقد هرگونه احساس معرفی شده‌اند و جالب اینکه در میان مردان این داستان، حتی یک مرد ساده و معمولی و طبیعی به چشم نمی‌آید. یکی دیگر از نکاتی که به شکل کاملاً بارزی خود را در کار و متن به مخاطب می‌نمایاند، تنهایی و سکون موجود در

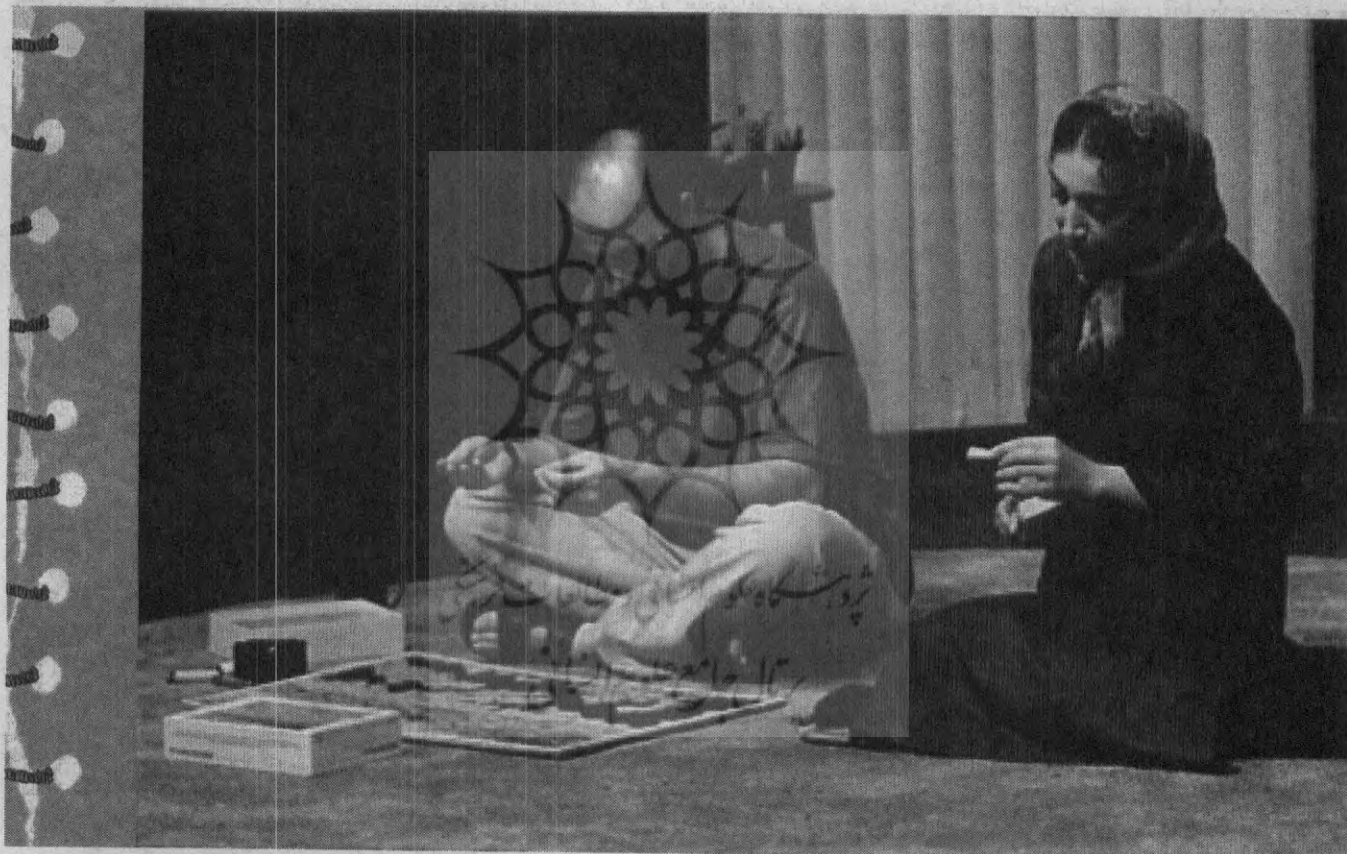
«روی زمین» جدیدترین تجربه «افروز فروزند» در مقام نویسنده است که حکایت عشق، نفرت و خیانت را برای مخاطبش در قالب مثلث عشقی بیان می‌کند. این نویسنده تلاش کرده تا مفاهیم و موضوعاتی همچون مرگ، تنهایی، تکرار و در مجموع موجودیت زندگی را در چارچوب مثلث مذکور به تصویر کشد؛ البته با محوریت قرار دادن زن سعی شده تا به این هدف خود دست یابد. در هر سه آیینود داستان که آگاهانه همچون سه ضلع مثلث انتخاب شده‌اند، تمام موضوعات و توجهات داستان متوجه زنان است. پری، مهتاب، کتابون و نیکو همگی زنانی هستند که علاوه بر ایجاد اتصال برای ارتباط منطقی سایر آدمهای داستان به یکدیگر، محوری‌ترین نقش را در ایجاد، انجام و انسجام این مثلث بر عهده دارند؛ اما نکته‌ای که در همین باره باید بدان اشاره کرد نوع و چگونگی معرفی و پردازش این محور است. من معتقدم که نویسنده نمایشنامه هر چند که در محوریت قرار دادن زن، اهداف خوبی داشته در نهایت می‌توانسته به لحاظ ساختاری تاثیر بسیار مثبت و فراوانی در کلیت کار داشته باشد؛ اما به لحاظ شخصیت‌پردازی، نتوانسته



«روی زمین» با مشکلات متعدد متن و اجرا روبه‌رو است و همین باعث می‌شود تا مخاطب نسبت به اثر منفک شود و این زنگ خطری است برای «افروز فروزند»!

**نگاه تلخ و بی‌اعتنای
نویسنده به مقوله زندگی
نیز بظاهر بیش از حد
«استاندارد» است! و در
نهایت این نگاه چیزی
جز پوچی و بیهودگی در
برندارد.**

خود را با «محمود» دراپیزود سوم به مخاطب نشان می‌دهند و تلفنهای «کتایون» در نخستین بخش، نشان از ارتباط او با «بهرام» دارد و همچنین تلفنهای «محمود» به «کتایون» نیز دراپیزود دوم، نشانگر ارتباط مابین آن دو است؛ اما مشکلی که به لحاظ نوشتاری در «روی زمین» به چشم می‌خورد، عدم برجسته ساختن این مهمترین پل ارتباطی است زمانی مخاطب با پیچیدگی ارتباطات آدمهای داستان مواجه می‌شود که همانند یک پازل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و انتظار دارد تا عامل اصلی این خط ارتباطی نیز برجسته شود و مشکل نیز دقیقاً در همین نقطه وجود دارد که نویسنده نتوانسته و یا نخواسته که یکی از عوامل عشق، نفرت و یا خیانت رانسبت به دیگری برجسته سازد و همین مساله سبب می‌شود تا مخاطب نتواند



ارتباط منظم و منطقی (علی و معلولی) را در بین شخصیت‌های داستان بیابد.

نکته دیگری که معتمد به متن لطمه وارد آورده، عدم وجود تعلیق در آن است؛ یعنی سکون مورد نظر نویسنده و ایجاد فضایی در داستان که بتواند برای انتقال حس یک زندگی کسالت‌آور در نزد مخاطب موثر باشد، آنقدر زیاد و بیش از اندازه معمول بوده که سبب شده تا متن فاقد هر گونه ضربه‌انگ و جذابیت باشد و تمام و کمال، کسالت، گریختگی و یکنواختی

زندگی آدمهاست. این سکون درجزئی‌ترین اعمال و حرکات قهرمانان داستان به چشم می‌خورد و البته به نظر می‌رسد که نویسنده تلاش کرده تا از این عامل در جهت فضا سازی و ایجاد یکی از پل‌های ارتباطی برای مخاطبش عمل نماید. از دیگر سو، تلاش نویسنده برای به تصویر کشیدن تنهایی مشترک تمام آدمها و همچنین نشان دادن غمها و شادیهایشان از طریق ایجاد ارتباط مابین آدمهای بخشهای مختلف صورت گرفته به گونه‌ای که «بهرام» و «مهتاب» در اپیزود اول، ارتباط

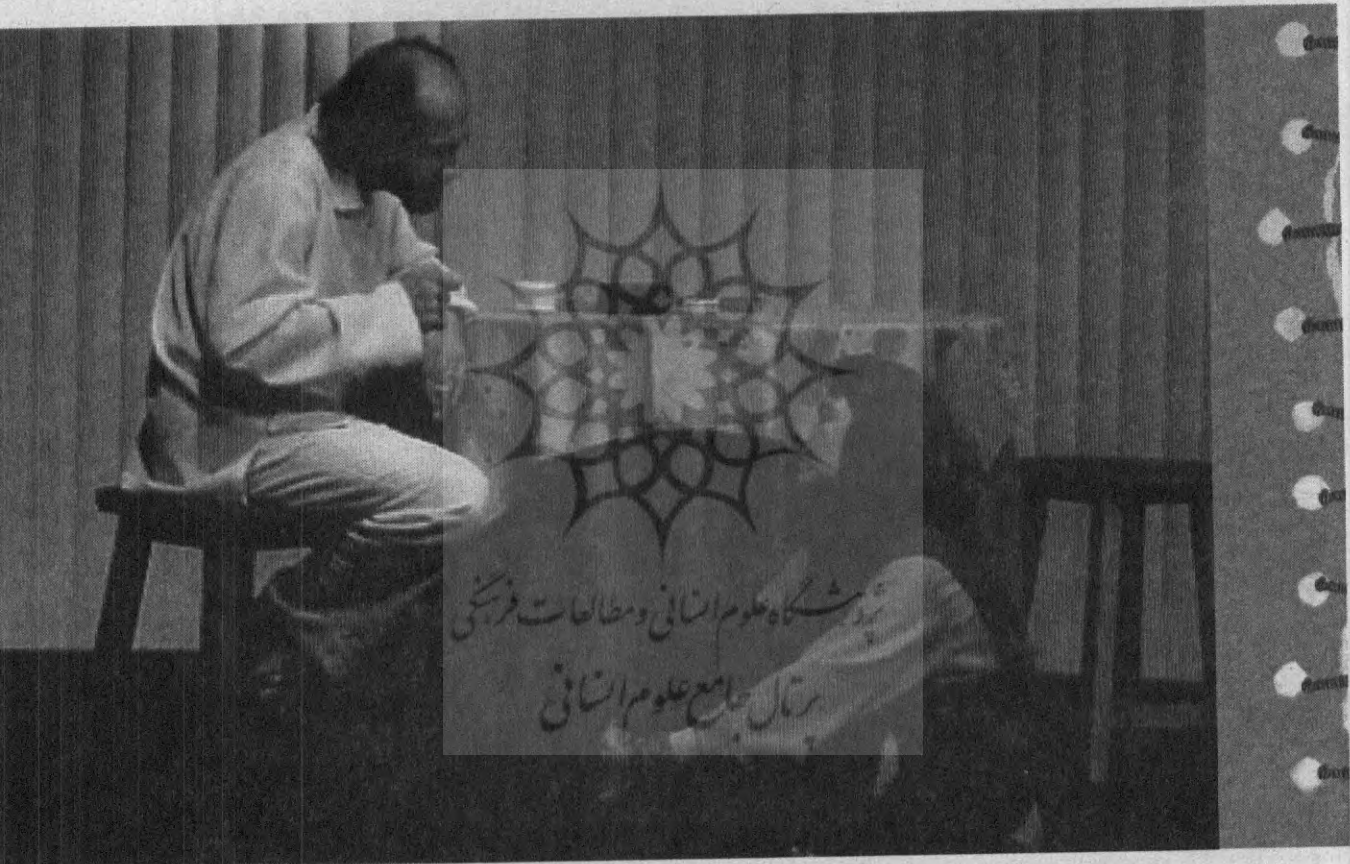
دو:

اجرای نمایش «روی زمین» یک اجرای کاملاً متکی به متن است و با توجه به این مساله که کارگردان نمایش خود نویسنده متن نیز بوده است چنین امری کاملاً طبیعی و عادی به نظر می‌رسد؛ اما سئوالی که اینجا به وجود می‌آید، این است که با وجود اشکالات و نقایصی که در متن وجود دارد آیا اجرای چنین متنی می‌تواند اجرای مناسب و راضی‌کننده‌ای را شکل دهد یا خیر؟

طراحی صحنه نمایش، کاملاً در خدمت متن قرار دارد. صحنه، نمایی از سالن پذیرایی یا هال یک منزل را به تماشاگر نشان می‌دهد و به شکل نیم‌دایره طراحی شده است. نیم دایره‌ای که نیم دیگرش را نیز تماشاگران تکمیل

را مطرح سازد. از دیگر سو نگاه تلخ و بی‌اعتنای نویسنده به مقوله زندگی نیز بظاهر بیش از حد «استاندارد» است! این فضا و دیدگاه تلخی که فروزند ترسیم کرده در نهایت چیزی بیشتر از پوچی و بیهودگی را به مخاطب اثر منتقل نمی‌سازد و در کنار آن تکرار این دور باطل را (البته به زعم نویسنده) یادآور می‌شود. کافی است به پایان هر یک از این اپیزودها دوباره نگاه کنید و دریابید که تمام بخشها به یک سرنوشت نامحتم و پوچی محض ختم می‌شوند.

آیا هدف نویسنده همین بوده است؟ هر چند که صدای پایانی داستان که به مرگ نیکو و صدای گریه کودکی که تازه متولد شده ختم می‌شود، این نوید را به تماشاگر می‌دهد که با همه این احوالات، هنوز زندگی و شکفتن و نو شدن وجود دارد؛



**در میان مردان این
نمایش، حتی یک نفر
نیست که طبیعی، ساده
و معمولی باشد و جملگی
غیرطبیعی هستند.**

اما این تولد نیز به اعتقاد نگارنده فقط کمی و تا حد بسیار اندکی توانسته‌از دیدگاه تلخ و سیاه موجود در متن بکاهد و بس.

در مجموع، متن «روی زمین» فاقد جذابیتهای یک متن روان و مخصوصاً ایرانی است؛ چرا که به نظر می‌رسد نویسنده تمام تلاش خود را صرف تصویر کردن یک نمایشنامه مدرن و البته با گوشه چشمی به بحث سایکودراما کرده و از سایر موارد غافل مانده و از آنها فاصله گرفته است. تصور می‌کنم که نمایش بیشترین زیان را از متن می‌بیند.

می‌کنند و ظاهراً اشاره‌ای است به دور باطلی که در زندگی آدمها وجود دارد. ضمن اینکه در تمامی اپیزودها نیز دکور منزل تغییر نمی‌کند و تنها اندک وسایل کوچکی که بیشتر معرف روحیات اشخاص داستان هستند به صحنه اضافه و از آن کم می‌شوند؛ اما کلیت کار دست نخورده باقی می‌ماند و ظاهراً اشاره‌ای است به اینکه خانه تمام آدمها در کلیت یکی است و تنها تغییراتی جزئی در خانه‌های هر کدام از مآدمیان به چشم می‌خورد؛ یعنی نویسنده بیشترین تاکید را بر یکسان بودن خانه‌ها داشته است؛ اما چه استفاده‌ای از این مساله کرده و یا توسط آن چه پیامی را به مخاطبش منتقل ساخته، نکته‌ای است که از دیدگاه صاحب این قلم مکتوم مانده است. دکورها نیز متأثر از همین طراحی صحنه و منطبق هستند؛ اما مشکلی که پیشتر درباره علت وجودی و یکسان بودن چنین صحنه‌ای طرح کردم در این خصوص نیز به قوت خود باقی است. به راستی چرا آکسسوارها در هیچ کدام از صحنه‌ها تغییر کلی نمی‌کنند؟ آیا خلق و خوی تمام شخصیت‌های داستان یکسان بوده که کارگردان و طراح صحنه را به این نتیجه رسانده تا از دکور ثابتی برای تمام صحنه‌ها استفاده کنند؟ به نظر می‌آید با توجه به تصویری که نویسنده از آدمهای مختلف داستان آرایه کرده چنین نتیجه‌گیری چندان منطقی به نظر نرسد. طراحی نور هم چنین حکایتی دارد. در کلیت کار، اثری از نورهای شاد و گرم به چشم نمی‌خورد و در طراحی نور از رنگهای سرد و خنثی استفاده شده که البته در خدمت کار هستند و از نقاط مثبت آن محسوب می‌شوند.

موسیقی در طول کار احساس نمی‌شود. البته باید اشاره کنم ترانه‌ای را که در تمام طول کار و در بخش‌های مختلف از دستگاه ضبط صوت پخش می‌شود نمی‌توانم به عنوان موسیقی متن نمایش بشناسم؛ چرا که این ترانه و موسیقی با توجه به نوع کارکردش در تمامی بخش‌های نمایش از حالت موسیقی متن خارج و به یکی از عناصر اصلی و کلیدی نمایش تبدیل می‌شود؛ چنانکه در پایان کار، این تأثیرپذیری را زمانی که «محمود» می‌فهمد که تمام نورهای کاستش مشابه کاستی شده‌اند که نیکو برایش هدیه آورده به وضوح شاهد هستیم. شاید استفاده از موسیقی متن در طول کار و مخصوصاً در فاصله تعویض صحنه‌ها، می‌توانست علاوه بر ایجاد فضایی دلنشین در اتصال بخش‌های مختلف داستان به یکدیگر و همچنین آرایه تصویری موسیقایی از حالات و روحیات آدمهای مختلف کار موثر می‌بود که البته در اجرای فعلی «روی زمین» چنین اتفاقی رخ نداده است.

طراحی لباس بر خلاف نور و صحنه انجام شده است؛ یعنی هر قدر که در طراحی صحنه و نور تلاش شده تا فضایی سرد و کسالت‌آور به تماشاگر القا شود در طراحی لباس با توجه به ذهنیات و روحیات شخصیت‌های مختلف داستان، این امر به وقوع پیوسته و این مساله سبب شده تا تماشاگر، تنوع رنگی را در این بخش شاهد باشد و اتفاقاً کمک فراوانی به شناخت هر چه بهتر شخصیتها کرده است؛ اما نکته‌ای که نباید از آن غافل ماند مساله تضاد طراحی لباس با نور و صحنه است. اگر بپذیریم که تنوع رنگها در طراحی لباس شخصیتها به نوعی نشاندهنده روحیات و خلق و خوی آنان است، آنگاه

دیگر نمی‌توان به آسانی، یکسان بودن صحنه‌ها را در تمامی بخش‌های کار پذیرفت؛ چرا که این پارادوکس، تماشاگر را دچار سردرگمی ساخته و سؤالات مختلفی را در ذهنش به وجود می‌آورد.

بازیها نیز یکدست و روان نیست. برخی بازیگران به شدت حسی و زیر پوستی به ایفای نقش در روی صحنه پرداخته‌اند و برخی دیگر نیز فقط نقش را بر روی صحنه جان بخشیده و در واقع آن را بازی کرده‌اند. این یکدست نبودن بازیها و همچنین حضور اندک بازیگران در صحنه‌های مختلف به اضافه متکی بودن قسمت زیادی از نمایش بر کلام، سبب شده تا تماشاگر نتواند یک بازی روان را از بازیگران نقشهای مختلف شاهد باشد و همچنین بازی در سکوت‌های فراوان بازیگران در اپیزودهای سه‌گانه و رفت و آمدهای مکرر ایشان در طول و عرض صحنه نیز مزید بر علت شده تا تماشاچی را به حد کلافگی برساند. شاید در این بین، تنها در اپیزود دوم، شاهد بازیهای نسبتاً مناسبی از سه بازیگر این بخش و به خصوص بازیهای «نیما بانکی» و «سعید فروتن» باشیم که لحظات زیبایی را خلق می‌کنند و اوج آن را نیز در صحنه رقص دو نفره ایشان می‌توان مشاهده کرد.

در زمینه کارگردانی نیز ضعفهایی به چشم می‌خورد. عدم هدایت صحیح بازیگران در روی صحنه تا آنجا که مخاطب شاهد حرکت‌های فراوان و بدون دلیل در بخش‌های مختلف است، عدم توجه به ضرباهنگ مناسب کار تا آنجا که تماشاگر شاهد ضرباهنگ بسیار کندی به لحاظ اجرایی است (البته منهای بخش دوم)، استفاده مکرر از میزاسن نیم دایره در زمان حرکات و چرخش‌های بازیگران، همگی نکاتی از اشکالات کارگردانی هستند و در نهایت سبب شده‌اند تا تماشاچی، کاری بی‌رمق را به نظاره بنشیند و در انتها نیز تلاش کند هر چه سریعتر از سالن نمایش خارج شود و خود را به فضای آزاد برساند تا بتواند بار هنردنگی کند و از زیبایی‌های موجود در آن لذت ببرد.

سپه:

«افروز فروزند» را از دیرباز می‌شناسم و همواره با اشتیاق کارهایش را دنبال کرده‌ام و همیشه نیز تلاشش را برای حضوری ماندگار در عرصه هنرهای نمایشی ایران ستوده‌ام؛ اما این ستایش، مانع از این نمی‌شود تا عدم رضایت خود را به عنوان یک تماشاگر از نمایش «روی زمین» ابراز ندارم. به جد معتقدم که این نمایش در وضعیت فعلی خود چه به لحاظ اجرا و چه به لحاظ متن، دچار اشکالات گوناگون است؛ اشکالاتی که سبب می‌شود تا مخاطب پس از مواجهه با آن تلاش کند تا فاصله‌ای را میان خود و نمایش ایجاد نماید و همین تلاش و ایجاد فاصله را می‌بایست برای «افروز فروزند» چه در مقام نویسنده و چه در مقام کارگردان به عنوان یک زنگ خطر بسیار جدی تلقی کرد. البته صاحب این قلم نیز آرزو می‌کند تا نمایش بعدی این هنرمند خوب تئاتر ایران در حد نام و شان او باشد.

✱ عضو کانون ملی منتقدان تئاتر ایران